



تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۴	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۴
عنوان ۱	وظایف حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی ❖ وظیفه اول: آموزش اصیل و تلاوت حقیقی قرآن ❖ وظیفه دوم: تنظیم روابط اجتماعی بر اساس ارزش های دینی ❖ وظیفه سوم: جلوگیری از ناهنجاری های اجتماعی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

حاکمیت بر اساس مبانی اسلامی، مسئولیت اصلی را در قبال «ایجاد فرهنگ سالم»، «تقویت آن» و «تضعیف فرهنگ ناسالم» بر عهده دارد. این نقش با استفاده از ابزارهای حکومتی مانند قدرت، سازمان ها، رسانه و دستگاه های آموزشی و با هدایت و مدیریت مشارکت مردم انجام می شود. این دیدگاه در مقابل نظریه «تبعیت محض حاکمیت از فرهنگ مردم» قرار می گیرد که از منظر اسلامی مردود است. برای تحقق این مسئولیت، سه وظیفه کلیدی برای حاکمیت بر شمرده شده است: اول، آموزش اصیل دینی که شامل «تلاوت» قرآن به معنای تعلیم، تفهیم و عمل کردن به آن است، نه صرف قرائت. دوم، تنظیم و جهت دهی همه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر اساس ارزش های متعالی قرآن و سنت و ترویج ادبیات اسلامی اصیل مانند «حلال و حرام» و «امر به معروف و نهی از منکر». سوم، جلوگیری از ناهنجاری های اجتماعی به عنوان یک وظیفه حکومتی، مشابه مسئولیت آن در قبال سلامت جسمانی جامعه.

درآمد بحث

بحث ما در مسئولیت و وظایف متقابل و مشترک بین مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی بود. گفتیم مطالبی را بیان می کنیم. بحث ما در مطلب اول بود و آن، نقش حاکمیت در پیدایش و تقویت یا تضعیف فرهنگ اجتماعی و هویت جامعه بود.

مطالبی که گفتیم این بود که اجمالاً، حاکمیت موظف است که با همکاری مردم - که البته وقتی می گوییم همکاری مردم، یعنی این هم به رهبری حاکمیت و هدایت، تنظیم و مدیریت حاکمیت بستگی دارد- عمل کند. یعنی اوست که باید مردم را دعوت کند، فرا بخواند و مقدمات این مشارکت جمعی را فراهم کند.

وظایف حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی

حاکمیت باید با استفاده از عناصری که در اختیار خودش است، مانند جایگاه حاکمیتی، قدرت و اختیارات حکومتی، امکانات اقتصادی و سیاسی، سازمان‌های حکومتی، نهادهای حکومتی، ابزارهای رسانه‌ای و دستگاه‌های آموزشی، موظف است که نسبت به پیدایش فرهنگ سالم (یعنی ایجاد فرهنگ سالم)، تقویت فرهنگ سالم و تضعیف فرهنگ غیر سالم اقدام کند. و اینکه گفته شود حاکمیت مسئولیتی ندارد و مردم هر فرهنگی دارند، همان باشد و حاکمیت باید تابع فرهنگ مردم باشد، این حرف، حرف غلطی است؛ حرفی غیر متناسب با مبادی و مبانی اسلامی است. ممکن است این حرف بر اساس مکتب‌های غیرالهی قابل توجیه باشد، ولی بر اساس مکتب الهی، این ضد آن چیزی است که ما در تعالیم قرآنی و تعالیم سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام داریم. حاکمیت مسئول است؛ نسبت به هر سه مطلب مسئول است: هم ایجاد فرهنگ سالم، هم تقویت فرهنگ سالم و هم تضعیف و ممانعت از گسترش یا پیدایش فرهنگ غیر سالم. حالا برای تحقق این مطالب، باید حاکمیت، کارهایی را در عرصه‌های مختلف انجام دهد.

وظیفه اول: آموزش اصیل و تلاوت حقیقی قرآن

اولاً در عرصه آموزش، موظف است که اقدام به آموزش‌هایی کند که مردم را در این جهت هدایت کند. اینکه فرمود:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، و البته پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

این سه مسئولیت مهم: تلاوت کتاب، تعلیم کتاب و تزکیه.

از این آیه ما استفاده می‌کنیم که آموزش قرآن دادن به عامه مردم از وظایف حکومت است، ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾، اینکه تکرار شده است، در جای دیگر هم داریم، حداقل در سه یا چهار جای قرآن کریم این مطلب را داریم. در سوره آل عمران آمده است:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۲

به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، و قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در سوره بقره داریم:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۳

پروردگارا، در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی.

۱. سوره جمعه: ۲.

۲. سوره آل عمران: ۱۶۴.

۳. سوره بقره: ۱۲۹.

چند جای قرآن داریم که معلوم می شود این تلاوت آیات یا تعلیم، علاوه بر تلاوت، تعلیم کتاب است: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». این هم تلاوت، هم تعلیم. تلاوت آیات قرآن بر مردم یعنی مردم با مفاهیم قرآنی آشنا شوند. حاکمیت موظف است تلاوت کند. البته «تلاوت کردن» با «قرائت کردن» متفاوت است. نفرموده است «يقرأ عليهم»، بلکه فرموده: «يَتْلُو عَلَيْهِمْ». «تلاوت» متلازم با تفهیم معناست و متلازم با اِعمال و عمل کردن است. «یتلو» یعنی خودش به قرآن عمل کند، قرآن را برای آنها بخواند، آنها را با قرآن آشنا کند و در کنار تلاوت، به قرآن عمل کند. اینها از مدالیل التزامی «يَتْلُو عَلَيْهِمْ» است. این «يَتْلُو عَلَيْهِمْ» تلاوتی است که معانی کتاب را به آنها بفهماند و آنها را به عمل به کتاب دعوت کند. این از وظایف حاکمیت است. پرسشگر: این دلالت التزامی را عقلاً ما باید بفهمیم یا نه؟

استاد: نه، در خود مضمون «تلاوت» این معنا نهفته است. یعنی در استعمالات عرب، مثلاً به علمای کتاب می گویند اینها «تالین» کتاب هستند. به افراد معمولی که با معانی کتاب آشنا نیستند، «قاری» می گویند، نه «تالی کتاب». «يَتْلُو عَلَيْهِمْ» یعنی تلاوت کتاب؛ لذا می فرماید:

﴿وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾^۱

و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد.

این «أَتْلُ» تنها «أَقْرَأُ» نیست؛ بلکه به معنای «فَهِّمُهُمْ» و «عَلِّمُهُمْ» نیز هست. در آن، تفهیم معنا نهفته است و همچنین دعوت به عمل و تبعیت. برخی بزرگان می گفتند «تلاوت» با «تَلُو بودن» (در پی بودن) و «تالی بودن» شیء تلازم دارد. یعنی «یتلوا» یعنی هم بخواند و معنا را بفهماند و هم از آن تبعیت کند. پس «تالی»، آن قاری تابع است، نه مطلق قاری. آن قاری است که «یتلوا»، یعنی «یتبع» (پیروی می کند).

کلمه «تلا» دو معنا دارد: یکی به معنای قرائت، و دیگری به معنای تبعیت، مانند آیه:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَبِينَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^۲

آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیلی روشن دارد و شاهدی از خود او در پی آن است...

اینجا «يَتْلُوهُ» یعنی «یتبعه». این معنای تبعیت، در خود واژه تلاوت نیز نهفته است. پس «یتلوا عليهم» قرائت خالی نیست؛ بلکه قرائت همراه با تفهیم و تبعیت است. خودش می خواند و از آنچه می خواند، تبعیت می کند. در این صورت، «تالی کتاب الله» می شود.

پرسشگر: با اجتهاد در کتاب ... این غیر از تلاوت است.

استاد: تلاوت، گفتیم تبعیت در آن هست. اجتهاد همان فهم است، منتها تلاش در فهم است، فهم سطحی نیست. در اجتهاد، «استفراغ وسع» (به کار گرفتن تمام توان) نهفته است. یعنی تا جایی که توان دارد، برای فهم تلاش کند. لذا اجتهاد با فهم عمیق و ژرف تلازم دارد، نه با فهم سطحی.

۱. سورة اعراف: ۱۶۵.

۲. سورة هود: ۱۷.

علی ای حال، این از وظایف حاکمیت است. تعلیم قرآن، آن هم تعلیم تلاوتی. یعنی تعلیم قرائت همراه با تفهیم و تبعیت از قرآن. قاری و تالی قرآن باید طوری باشد که وقتی شاگرد کنارش می‌نشیند، بداند که او دارد به قرآن عمل می‌کند و از خواندن قرآن او، عمل به قرآن را یاد بگیرد. این می‌شود تالی قرآن. و لذا مذمت شده‌اند کسانی که قرآن از ترقوه‌شان پایین‌تر نمی‌رود، «لَا يُجَاوِزُ الْقُرْآنُ تَرَاقِيَهُمْ»^۱. یعنی قرآن می‌خوانند ولی این قرآن از گلوی آنها پایین نمی‌رود؛ کنایه از اینکه فقط در فضای دهانشان می‌ماند، تبدیل به عمل نمی‌شود و به قلبشان فرو نمی‌رود. هم باورش را ندارند و هم به آن عمل نمی‌کنند.

این یکی از وظایف مهم حاکمیت در این رابطه است.

پرسشگر: تعلیم قرآن و مسائلی که ... اختلاف تلاوت امکان دارد دیگر.

استاد: خب در تفسیر بحث کردیم که ما این اختلاف قرائت را قبول نداریم.

پرسشگر: نه، یعنی اینکه در برداشت از متن قرآن ...؛

استاد: آن دیگر تلاوت نیست، به آن می‌گویند «فهم قرآن». فهم قرآن روش دارد. کسانی که از روش صحیح و منطقی فهم قرآن تبعیت کنند، اختلاف بینشان کم اتفاق می‌افتد.

حالا که دیگر همه مفسر قرآن شده‌اند، هر کسی چیزی می‌گوید. چیزهای عجیب و غریبی می‌گویند که «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ». برای خودش مباح می‌دانند. مظلوم‌ترین چیز در تفسیر و تبیین، قرآن کریم است. هر کسی از دری وارد می‌شود و به قرآن نسبتی می‌دهد.

کسی که می‌خواهد تفسیر قرآن بگوید، باید یکی از این دو حالت را داشته باشد: یا مجتهد تمام‌عیار باشد تا روش استنباط را بداند - مجتهد تمام‌عیار، نه مجتهد ادعایی - یا اینکه از مجتهد تمام‌عیار نقل کند. مثلاً یک مفسر بیاید تفسیر المیزان را برای مردم توضیح دهد، این خوب است. تفسیر مجمع‌البیان را توضیح دهد. اما اینکه بگوید «نظر من این است» و «برداشت من این است»، این از همان «تفسیر به رأی» است که ائمه اطهار علیهم‌السلام از آن منع کرده‌اند که «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ: هر کس قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر کند، هلاک شده است»^۲، اگر می‌خواهی مفسر قرآن باشی، برو در حوزه بیست - سی سال درس بخوان، زحمت بکش، خوب هم درس بخوان، بعد بیا تفسیر بگو.

وظیفه دوم: تنظیم روابط اجتماعی بر اساس ارزش‌های دینی

وظیفه دوم، جهت‌دهی و تنظیم روابط رفتاری و گفتاری بر اساس ارزش‌های متعالی قرآن و سنت است. یعنی این کار حاکمیت است که روابط اجتماعی، چه گفتاری و چه رفتاری، را بر اساس معیارها و ارزش‌های متعالی کتاب خدا و سنت معصومین علیهم‌السلام تنظیم کند. روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، خارجی، همه اینها باید بر مبنای ارزش‌های دینی تنظیم شود. اگر چنین شود، فرهنگ اجتماعی به یک فرهنگ الهی تبدیل می‌شود.

معنایش این است که حلال و حرام را باید برای مردم جا بیندازد. بگویند آقا، این روابط حرام است و این روابط حلال. الآن یک وضعی در مملکت راه افتاده که از کلمه «حلال» و «حرام» می‌ترسند. حتی از کلمه «حکم خدا» می‌ترسند. به جای آن می‌گویند «ارزش‌های اجتماعی».

۱. الدرر السنية في الرد على الوهابية؛ ص ۵۰.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۹۲، ص ۱۱۰.

در هواپیما می‌گویند: «حجاب از ارزش‌های اخلاقی جامعه است». چرا نمی‌گویند: «حجاب حکم خداست»؟ چرا از این کلمات می‌ترسید؟ این فرهنگ غربی است که بر آنها حاکم شده. ادبیاتشان ادبیات لائیک و سکولار است. باید گفت این «امر به معروف» و «نهی از منکر» است. امر یعنی قاطعیت در آن باشد. بگویند این کار باید بشود. این حکم الهی است. حجاب، حکم الهی واجب است و باید به آن پایبند بود. این امر به معروف است.

وظیفه سوم: جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی

مطلب سوم، جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی است؛ چه ناهنجاری‌های رفتاری و چه گفتاری. این جلوگیری، وظیفه حاکمیت است. همان‌طور که جلوگیری از شیوع بیماری‌ها یا آلودگی محیط زیست وظیفه حاکمیت است، جلوگیری از ارتکاب نواهی و معاصی نیز از وظایف حاکمیت است.

پرسشگر: استاد، در بحث جهت‌دهی و تنظیم روابط، دموکراسی که...؛

استاد: حالا اینی که ما گفتیم، به نظر من اگر به آن عمل شود خوب است. واژگان ما، ادبیات ما، باید ادبیات اسلامی باشد. نباید از به‌کارگیری ادبیات اسلامی اجتناب کنیم. بگوییم «حکم خداست»، «فرمان خداست»، «امر به معروف»، «نهی از منکر». ما می‌بینیم برخی مسئولین درجه یک، یک بار هم در این همه حرفی که می‌زنند، کلمه «امر به معروف» در سخنانشان پیدا نمی‌شود. یک بار بگویید! این همه نهج‌البلاغه و قرآن می‌خوانید. یک بار هم بگویید: «يَا بَنِيَّ... وَأُمِّرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱.

یک بار هم آن کلام را بخوانید که:

«لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»^۲؛

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که در این صورت بدان شما بر شما مسلط می‌شوند، آنگاه دعا می‌کنید ولی دعایتان مستجاب نمی‌شود.

این فرهنگ‌سازی همین است. وقتی شما نگفتی، یک طوری می‌شود که «امر به معروف» گفتن انگار یک حرف ناهنجاری است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

۱. سوره لقمان: ۱۷.

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۴۷.